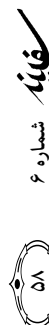


توضیح دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه، بانگاهی به کمال علمی قرآن

* احمدرضا غایی

چکیده: علم و دانایی - با وجود اختلاف دانشمندان بشری در تعریف آن - از روشن‌ترین مفاهیم نزد بشر است، که حقیقت نوری آن، درجات و مراتب دارد. «قرآن» به عنوان برترین کلام خدا، براساس محتوای علم خود، از علم بی‌پایان الهی نشأت گرفته و آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ بر مبنای همین علم، آوای هم‌آورد جویی (تحدی) سر می‌دهد، گرچه ظاهر الفاظ آن نیز زیبا و جذاب است. قرآن، برای تداوم هدایت خود، عالمان به علم کتاب (امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امامان معصومین علیهم‌السلام) را به مردم می‌شناساند. نگارنده، این مطالب را حول محور دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه (دعای امام سجاده علی بن ابی طالب) در هنگام ختم قرآن) به تفصیل بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن / تحدی قرآن / علم / صحیفه سجادیه (کتاب)، دعای ۴۲ / امامت / علی بن ابی طالب علیهما السلام / هدایت قرآن / تداوم جاودانگی قرآن.



مقدمه :

«خدایا! تو مرا به (تلاوت و) ختم کتاب خود - که آن را (به صورت) نور

* - استادیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

فروفرستادی - یاری فرمودی... کتابی که روشنایی (هدایت) قرارش دادی، تا با رهیابی - در پرتو آن - و پیروی از آن، از گمراهی و نادانی برهیم.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

از میان اوصاف و کمالات قرآن؛ کمال و وصف «علم» از اهمیت و محوریت خاصی برخوردار است. در این زمینه، واژه «علم» در واقع یک معنا و مفهوم منفرد نیست، بلکه مجموعه‌ای از اوصاف و کمالات دیگر را شامل می‌گردد و یا به نحوی بر آنها دلالت دارد، بلکه باید گفت: «وصف علم» در قبال سایر اسامی و اوصاف قرآن، به منزله روح، مبنا و محور اصلی به شمار می‌رود.

در یک نگرش تحلیلی، می‌توان گفت: سایر اسم‌ها و وصف‌های قرآن در مقایسه با وصف علم از چند گروه خارج نیست: (۱)

- ۱- قسمی از آن‌ها نقش واسطه بودن را - در انتقال علم - به ذهن متبادر می‌کنند، مانند: کتاب؛ کلام و قرآن
- ۲- قسمی که نفس معنا و حقیقت «علم» را افاده می‌کنند؛ مانند: نور، ذکر (بیدارگر)، هدی (رهنمود)، فرقان (جدا کننده)
- ۳- قسمی که نتیجه و حاصل علم و هدایت قرآن است؛ مانند ذکر (بیداری) (۲) و شفاء و...

۴- برخی از اسم‌های قرآن نیز نعت و توصیف برای سه دسته قبلی است. مانند صفت عظیم، مجید (شکوه‌مند) و عجب (شگفت)، که پیش از همه، بیان عظمت، شکوه و شگفتی‌های علمی قرآن به حساب می‌آیند.

مطلب بسیار مهم دیگر، توجه به جنبه‌ی هدف‌شناسی قرآن است؛

اساساً هدف و غایت اصلی در انگیزش پیامبران، رشد و تعالی انسان؛ از طریق



۱- بنگرید به ده‌ها نام و بیان توصیفی درباره قرآن، در دعای ۴۲ صحیفه سجادیه.

۲- ذکر در لغت به معنی یاد و یادآوری (بعد از فراموشی) است. «ذکر» - به عنوان اسم و وصف قرآن - به هر دو معنای عامل تذکر (بیدارگر) و نفس تذکر (بیداری) در قرآن آمده است؛ معنای اول - مثلاً - از آیه‌ی «انا نحن نزلنا الذکر...» (الحجر / ۹) و معنای دوم از آیه «و لقد یسرنا القرآن للذکر...» (القمر / ۱۷) استفاده می‌شود.

پرستش و بندگی خداست. و پرستش درست و ارزشمند، خود بر پایه‌ی دانش و شناخت درست می‌باشد.

بنابر منطق قرآن، انسان در فطرت و آفرینش، نوعی آشنایی و معرفت از آفریدگار خویش دارد: «همان فطرت خدایی که خداوند، مردم را بر آن آفریده است» (روم / ۳۰). به اتکاء همین معرفت خفته است که قرآن، «ذکر» نامیده می‌شود، چرا که انسان‌ها را بیدار می‌کند و به بندگی خدا و پیروی از فرستاده‌ی خدا فرا می‌خواند. (۱)

گزینش پیامبران نیز بر همین پایه (علم و معرفت) بوده است. جناب آدم ابوالبشر عَلَيْهِ السَّلَام، را، ابتدا علم آموختند و سپس مسجود فرشتگان قرار دادند: «همه نام‌ها را به آدم عَلَيْهِ السَّلَام آموخت، سپس آنان را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید، نام‌های اینان را به من بگویید» (بقره / ۳۱)؛ همین‌طور سایر انبیا تا پیامبر خاتم عَلَيْهِ السَّلَام: نخستین آیه‌های فرود آمده قرآن؛ فرمان خواندن است، به شخص رسول عَلَيْهِ السَّلَام و خبر از آموزش انسان است و قلم و...: «بخوان، به نام پروردگار خویش که آفرید... بخوان و (بدان که) پروردگار تو گرامی‌ترین است؛ هم او که با قلم آموزش داد (و) به انسان آنچه (را که) نمی‌دانست، آموخت» (علق / ۵-۱)

قرآن؛ خود به شخص پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام شأن تلاوت و آموزگاری کتاب و حکمت را می‌دهد (آل عمران / ۶۴؛ جمعه / ۲). قرآن همچنین خود را «نور» (روشنایی)، بصائر (بینایی‌ها) (اعراف / ۱۰۳؛ اسراء / ۱۷) و مانند اینها می‌نامد و صریحاً انسان را به بصیرت و بینایی در زندگی فرا می‌خواند: «بگو: این راه من است، که با بینش (و چشمان باز) به سوی خدا فرا می‌خوانم...» (یوسف / ۱۰۸) و نیز، از پیمودن راهی که به آن علم ندارد نهی می‌کند: «و پی‌مگیر آنچه را نمی‌دانی (و بدان علم نداری)...» (اسراء / ۳۶).

پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام، به تعلیم و تربیت خدای متعال، شخصیت ربانی - قرآنی می‌یابد. آن گاه به فرمان خدا قرآن را بر مردم تلاوت می‌کند و به تزکیه و تعلیم آنان می‌پردازد. البته

۱- «در میان هر امتی پیامبری آمد که خدای را بپرستید» (النحل / ۳۶). و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به اذن خدا مردم از او فرمان برند. (النساء / ۶۴)

او، این مأموریت خطیر را، به مقتضای حکمت و تحت اشراف حق، از شریف‌ترین و قابل‌ترین عناصر انسانی - که خود، مربیان و آموزگاران بشریت‌اند - آغاز می‌کند. این نخستین تربیت‌شدگان و تعلیم‌یافتگان رشید - بنابر ادله قطعی - همانا آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یعنی سلاله پاک خانه وحی هستند.

بدون تردید، حضرت امام علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - زینت خدایرستان و سرور سجده‌کنندگان - یکی از ستارگان پرفروغ این فضای تعلیم و تربیت ربانی است. صحیفه سجادیه او - که خود حاوی دریاهایی از علوم و معارف الهی و انسان‌ساز، در قالب دعا و نیایش است - تنها لمحه‌ای از پرتوهای ترکیب قدسی و خورشید ساز «محمدی - قرآنی» است. از آن میانه، نیایش زیبا و دریاگونه‌ی او «در هنگام ختم قرآن» با حجمی به ظاهر محدود؛ گنجینه‌ای است عظیم از علوم و حقایق قرآنی و حجت و برهانی است قویم، در معرفی قرآن، آورنده قرآن و عالمان و فرهیختگان شایسته و پایدار خانه وحی قرآنی.

در نوشته حاضر، کوشیده‌ایم «کمال علم و هدایت الهی» قرآن را - که در همین نوشته به عنوان وصف و کمال محوری و ذاتی کلام خدا معرفی می‌گردد - با بخش‌هایی از این نیایش زیبا و نورانی محک بزنیم. این کار در نگاهی دیگر، می‌تواند تفسیری کوتاه - اما بنیانی - بر عبارت‌هایی از مناجات یادشده تلقی گردد. (۱)

تفسیری از «نیایش ختم قرآن صحیفه سجادیه».

از دیدگاه «کمال علمی قرآن»

۱ - علم، درجات و نقش ارزشی آن

۱ - ۱ - برخی از دانشمندان، علم و آگاهی را جزو تصورات بدیهی و بی‌نیاز از تعریف دانسته‌اند، و یا گفته‌اند که علم از کیفیات و وجدانی است و هر فرد (خردمند و دانا) آن را در خود می‌یابد و می‌داند چیست، چنانکه لذت و الم و تشنگی و گرسنگی را در خود

۱ - بررسی و شناخت کمالات قرآن - به ویژه کمال علم و هدایت - از دیدگاه این نیایش شریف به مقاله‌ای دیگر نیازمند است، که نگارنده در دست تهیه دارد.



عده‌ای نیز در مقام تعریف علم برآمده و گفته‌اند: «العلم هو الصّورة الحاصلة من الشیء عند العقل» یعنی: علم عبارت از صورتی است که از شیء نزد عقل یا قوه مدرکه حاصل شود. (همان، ص ۴، به نقل از حاشیه مولی عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی ۱۲۹۶: ۹) و یا گفته‌اند: «هو حضور صورة المعلوم لدى العالم» (المظفر ۱۳۸۸ هـ: ۱۲) یعنی: علم عبارت است از حاضر بودن صورت چیز معلوم و شناخته شده نزد نفس یا ذهن فرد عالم.

همچنین گفته‌اند: «العلم ان كان اذعاناً بالنسبة فتصديق و الا فتصور» (تفتازانی ۱۳۶۷ ش: ۳۰) یعنی: علم، اگر اعتقاد به برقراری نسبت باشد، در این صورت، «تصدیق» و گرنه «تصور» است. در اینجا اولاً: اصل علم همان صورت ذهنی و مفهومی از معلوم دانسته شده و ثانیاً: علم به دو قسم تصویری و تصدیقی منقسم گردیده است؛ علم تصدیقی آن است که علاوه بر تصوّر معلوم، چیزی هم بر آن بار شود؛ مثل این که بگویی: «دانا توانا است» که «دانا» را تصور می‌کنی و توانا بودن را بر آن بار می‌نمایی. با کمی دقت معلوم می‌گردد که تصدیق شامل سه تصور است؛ مثلاً، در مثال یاد شده: ۱- تصور «دانا» ۲- تصور «توانا» و ۳- تصور «است» (نسبت حکمی) وجود دارد.

ناگفته نماند که این، تعریف «علم حصولی» است. قسم دیگری از علم را - که «علم حضوری» نامیده‌اند - چنین تعریف می‌کنند که: «الحضوری هو حضور نفس المعلوم لدى العالم» (المظفر ۱۳۸۸ هـ: ۱۲) یعنی: علم حضوری، عبارت است از حضور خود (چیز) معلوم نزد ذهن فرد عالم؛ مانند علم انسان به حالات درونی خویش همچون خوشنودی و خشم، که در این نوع علم و آگاهی میان شخص عالم و شیء معلوم واسطه‌ای وجود ندارد، برخلاف علم حصولی که صورت ذهنی واسطه‌ای دانایی عالم است درباره شیء خارجی معلوم.^(۱)

این نوشتار در مقام نقد و بررسی این گونه تعریف‌ها نیست. بلکه هدف، صرفاً اشاره‌ای است به برخی تعاریف اصطلاحی «علم» و عطف توجهی به زمینه تعریف‌های

۱- رجوع شود به: خوانساری ۱۳۶۸: ۳-۱۴، تحت عنوان: علم و اقسام آن.

روشن است که ارائه‌ی تعریف‌های دیگر «علم» از دیدگاه سایر نحله‌های فلسفی، کلامی و علمی قدیم و جدید - اگر چه در حدّ اجمال و اشاره - مناسب موضوع و حجم این نوشتار نیست و ما را از مقصد دور می‌کند.^(۱)

۱- ۲ - حقیقتِ نوری علم : علم - همانند عقل - از مقوله‌ی نور^(۲) است و تعریف نور درباره‌ی آن صادق است ؛ نور را در مقام تعریف گفته‌اند: «هو الظاهر بذاته المظهر لغيره» (الطباطبایی ۱۳۶۴، بدایه الحکمه: ۱۴) یعنی: نور چیزی است که خود ذاتاً روشن باشد و غیر خود را هم روشن نماید ؛ همه چیز به نور روشن می‌شود، اما روشنی نور از چیزی غیر خودش نیست.^(۳)

به واسطه‌ی همین حقیقت نورانی علم است که: ما انسانها حقیقت علم و دانایی را می‌شناسیم و به ارزش و جایگاه آن نیز واقف هستیم. بنگرید که قرآن چگونه با یک پرسش ساده، وجدان و اندیشه‌های ما را - درباره‌ی دانش و ارزش آن - تنبّه می‌دهد و بیدار می‌کند: «قل هل يستوی الذین يعلمون والذین لا يعلمون انما يتذکر اولوالالباب» (الزمر/۹) «بگو: آیا آنان که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند، برابرند؟ تنها خردمندان متذکر (و بیدار) می‌شوند». آیا این پرسش، جز بر این پایه استوار است که حتی معمولی‌ترین انسان‌ها هم علم و دانایی و ارزش آن را به خوبی می‌شناسند، به گونه‌ای که «دانا» را هم‌تراز «نادان» نمی‌شمارند؟! تنها کافی است که عقل و خرد انسانی و فطری خود را نپوشانند و به اصطلاح عقل را تعطیل نکنند و به کار بندند. قضاوت صریح عقل و خرد این است که: «دانا برتر از نادان» و «دانایی بالاتر از نادانی» است، لذا در پایان آیه آمده



۱- ر.ک. الجرجانی ۱۳۶۸: ۶۷ و نیز: سجادی ۱۳۶۱: ۴۰۷.

۲- تعبیر نور در لسان آیات و روایات - و در اصطلاح - غالباً به حقایق بدیهی، وجدانی و فطری اطلاق شده است ؛ مانند نور وجود، نور عقل، نور علم...

۳- به زبان اصطلاح گفته می‌شود: روشنی، ذاتی نور است و امر ذاتی، علت و سبب جداگانه‌ای از ذات اشیاء ندارد؛ الذاتی لا یعلّل. (ر.ک: سجادی ۱۳۶۸: ۲۶۸).

است که این تنبه و بیداری ویژه صاحبان لُب^(۱) (اولوالالباب، یعنی خردمندان) است. بلی؛ دانایی و ارزش والای آن را به نور عقل و خرد و روشنائی ذاتی علم می‌شناسیم. باید دانست که این بیان قرآن - و امثال آن - از نوع تعلیم (علم‌آموزی) نیست، بلکه از مقوله‌ی تذکر و بیدارگری در زمینه امری وجدانی و بدیهی است که گاه درباره آن گرفتار غفلت می‌شویم.

البته علم و دانایی، هم اجمال و تفصیل دارد و هم شدت و ضعف. به قول علماء مقول به تشکیک است^(۲) و ما در دنباله بحث اندکی در این باره صحبت خواهیم کرد. اما در هر صورت، حقیقت علم و دانایی برای ما از روشن‌ترین بدیهیات و ارزش آن از والاترین ارزش‌ها در راستای رشد و کمال انسانی است؛ و این امری است که عقل و خرد ما بر آن اذعان و اعتراف دارد.

۱- ۳- همراهی علم و عقل: از دیدگاه قرآن شناسان، عقل و خرد انسانی همراه با علم است و تعقل صحیح و اندیشه‌ی درست و استوار - در هر مرتبه‌ای از مراتب - منوط به راهبرد علم و دانش است. در یکی از بخش‌های حدیث هشام از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی «عقل» آمده است: «ان العقل مع العلم.» یعنی: «همانا عقل، با علم است» آنگاه امام علیه السلام در تأیید سخن، این آیه را ذکر می‌کند: «و تلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا العالمون.» (العنکبوت / ۴۳): «و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آن‌ها را جز دانشوران درک (و تعقل) نمی‌کنند.» (الکلبی: ۱۳ هق ۱۴)

۱- ۴- مراتب علم و تأثیر ارزشی آن در شخصیت انسانی

و فضلنا علی من جهل علمه و قویتنا علیه لترفعنا فوق من لم یطق حمله... (صحیفه

۱- لُب هر چیزی خالص (و عصاره‌ی) آن است و لُب انسان، عقل و خرد او است (محمدبن ابی بکر الرازی، بی‌تا، مختار الصحاح).

۲- تشکیک در لغت به معنی شک و تردید است و در اصطلاح، به این معنی است که یک لفظ دارای مفهوم کلی و واحدی باشد، لکن افراد و مصادیق آن به یکی از جهات - نسبت به یکدیگر - تقدم و تأخر و اولویت داشته باشند. چنانکه اطلاق مفهوم نور، بر نور قوی، مقدم است تا اطلاق آن بر نور ضعیف... (سجادی ۱۳۶۱: ۱۶۱- ۱۶۲، به نقل از: اسفار، ج ۱، و کشف المراد، با تلخیص)

و تو - ای خداوند! - ما (آل محمد) را - با اعطای دانش قرآن - بر هر کس که فاقد علم آن (قرآن) است، برتری بخشیدی و ما را بر آن (دانش) نیرومند فرمودی، تا ما را - با دانش و نیروی قرآنی - بالا ببری. و بالاتر و برتر از هر که توان (و ظرفیت) تحمل چنین دانشی را ندارد، قرار دهی.

آیا علم یک حقیقت ثابت است و یا درجات دارد؟ کسی که حقیقت «علم» و «دانایی» را نور می‌داند^(۱)، برای او کاملاً روشن و بدیهی است که چنین حقیقتی دارای درجات نیز هست.

به عنوان مثال: همین نور محسوس، در عین داشتن نورانیّت و روشنی، شدت و ضعف دارد. در خارج نیز ما اشخاص «دانا» و «داناتر» و یا «نادان» و «نادان‌تر» داریم. زبان قرآن و روایات نیز مؤید همین حقیقت وجدانی است، از جمله: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات» (المجادله / ۱۱) «...تا خداوند (جایگاه) مؤمنان از شما و آنهایی را که بدانها علم داده شده است، به درجات (و پایه‌هایی) بالا برد»، همچنین: «نرفع درجات من نشاء و فوق کل ذی علم علیم.» (یوسف / ۷۶) «هر که را بخواهیم (بنا به حکمت) به درجات (و پایه‌هایی) بالا می‌بریم. و فراتر از هر داننده‌ای، داناتری هست.»

راغب اصفهانی بعد از ذکر آیه نخست (یرفع الله الذین آمنوا منکم) آورده است: «یعنی در آیه شریفه، تذکری است از جانب خدای متعال بر تفاوت درجات و مراتب علم عالمان و دانشمندان» (مفردات، ماده «علم»). در آیه دیگر آمده است: «و قل ربّ زدنی علماً» (طه / ۱۱۴) یعنی: (در مقام دعا) بگو: پروردگارا! بر دانش من بیفزای. و این خود مؤید وجود مراتب در علم و دانش است.

امام صادق علیه السلام، روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «بیشترین ارزش، برای مردمی است که دانش بیشتری دارند...» و از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: «پسرم! منازل و درجات شیعیان را بر (پایه) میزان روایت‌های (علمی) و نیز معرفت و شناخت آنها



۱- پیش‌تر (در بند ۱-۲) درباره حقیقت نوری علم، اندکی سخن رفت.

بدین ترتیب ما در درجات متفاوتی از علم و دانش هستیم. البته به میزانی که از علم و دانش برخورداریم و حقایق را می‌شناسیم، دست کم به همان میزان و در همان رتبه به معنای علم و دانایی و قدر و ارزش آن وقوف داریم؛ یعنی علم و دانایی - به شهود وجدانی - مشهود و معلوم ما است. و هر تعریفی که برای علم بیاوریم، آن تعریف، نمی‌تواند شناخت ما را درباره‌ی علم، از آن میزان شهودی بالاتر ببرد. به گفته‌ی دانشمندان، تعریف‌ها در این گونه موارد، از مقوله‌ی شرح اسم - یعنی توضیح لفظی به لفظ دیگر - است^(۲)؛ شبیه آنچه درباره‌ی مفهوم نور وجود گفته‌اند (الطباطبائی ۱۳۶۴، ۱۰، نیز ر.ک. خوانساری ۱۳۶۸: ۳، به نقل از افضل الدین کاشانی). علمای منطق گفته‌اند: «معرف باید اجلی (روشن تر) از معرف باشد.» (خوانساری ۱۳۶۷: ۱۶۶ و دیگر کتاب‌های علم منطق).

از این رو، برخی تعریف‌ها به جای روشنگری، ما را از حقیقت معنای مشهود و بدیهی دورتر می‌دارد. البته این سخن درباره‌ی همه حقایق - به اصطلاح - «نوری الذات»، مانند «عقل»، «علم» و «وجود» صادق است.

۱ - ۵ - وجوه معانی علم در قرآن: مشتقات واژه علم، به فراوانی در (حدود هفتصد آیه) قرآن به کار رفته است، که بررسی دقیق وجوه معانی این کاربردها، خود نیازمند بحث مستقلی است. اما در اینجا به سه مورد از این وجوه اشاره می‌گردد:

اول - علم به معنی دانستن و آگاهی یافتن، مانند: «قد علم کلّ اناس مشربهم» (البقره / ۶۰) «هر گروه محل آب خوردن خود را دانست.» یا «قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا» (البقره / ۳۲) «گفتند: پاک و منزهی، دانشی برای ما نیست (چیزی نمی‌دانیم)، جز آنچه تو، به ما آموختی (بیاموزی)»

دوم - علم به معنی اظهار و روشن ساختن، مانند: «ثم بعثناهم لنعلم أیّ الحزبین أحصى

۱ - نیز ر.ک. حکیمی ۱۳۶۰: ۳۶، ۳۷.

۲ - البته گفته‌اند: تعریف همواره برای شناساندن چیز ناشناخته نیست، بلکه گاهی نیز برای تحلیل و پرداختن به جزئیات (شناخت تفصیلی) است. (ر.ک. خوانساری ۱۳۶۸: ۱۵۲).

لما لبثوا امداً» (الکھف / ۱۲): «سپس آنان (اصحاب کھف) را (از خواب) برانگیختیم تا بدانیم (روشن گردانیم) کدام یک از دو گروه دربارہی مدتی کہ (در غار) درنگ نمودند شمارش بہتری دارند.» و یا آیہی «و لیعلم اللہ الذین آمنوا...» (آل عمران / ۱۴۰): «... و تا خداوند بدانند»^(۱) (یعنی معلوم و آشکار کند) کسانی را کہ ایمان آورده‌اند (از میان شما)...»
 سوم - علم بہ معنی دلیل و حجت، مانند «قالوا اتخذ اللہ ولداً ما لہم بہ من علم ولا لآبائہم» (الکھف / ۴ و ۵) «و گفتند: خداوند فرزندی گزیدہ است! نہ آنان و نہ پدرانشان بہ آن (دعوی) علم نداشتند» یعنی دلیل و حجتی نداشتند. (ر.ک قرشی ۱۳۵۴: ج ۵، ۳۴-۳۳).
 بدین ترتیب کلمہی «علم» در قرآن - غالباً - در سہ معنا بہ کار رفته است: ۱ - آگاهی یافتن و دانستن ۲ - آگاہ کردن ۳ - دانستن با دلیل و برہان .

۲- کمال نور و ہدایت قرآن:

وجعلتہ... نور ہدی لا یطفأ عن الشاہدین برہانہ... و سہلت جواسی السننتنا بحسن عبارتہ...» (صحیفہ سجادیہ، دعای ۴۲)
 و (قرآن را) نور ہدایتی قرار دادی کہ پرتو برہانش از برابر نظارہ کنندگان خاموش نگردد... و سختی (لکننت) زبان‌های ما را با نیکویی و زیبایی عبارت‌های آن، سادہ (و روان) ساختی...»

۲ - ۱ - کلام خدا: قرآن از مقولہی کلام است و کلام، از «لفظ» و «معنی» تشکیل می‌گردد. لفظ، قالب و ظرف است و معنی (دانش) محتوای آن، لفظ بہ منزله کالبد و جسم است و معنا بہ منزله روح و مایہ حیات آن. لفظ، جنبہ ظاہر و پوستہ است و معنا (علم) جنبہ باطن و حقیقت آن .

بنابر ادلہی قرآنی و روایی و باور دینی ما؛ قرآن در ہر دو جنبہ لفظ و معنا، کلام خدا و صنع خدا است و غیر از خدا - حتی رسول گرامی اش ﷺ - در آن دخالت ندارد: «و

۱- از آنجا کہ هیچ چیز بر خداوند پوشیدہ نیست، در این آیہ و نظائر آن، تعبیر «دانستن خداوند» - بہ درستی - بہ معنای آشکار کردن برای خلق و آگاہ کردن آنان تفسیر شدہ است.

اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن غير هذا او بدله قل ما يكون لى ان ابدله من تلقاء نفسى ان اتبع الا ما يوحى الى...» (يونس / ۱۵): «چون آیه‌های (کتاب) ما برای آنان [توسط پیامبر ﷺ به گونه‌ای] روشن تلاوت شود، کسانی که لقای ما را امید نمی‌برند، گویند: قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را دگرگون کن! بگو: این در اختیار من نیست که آن را، از پیش خود دگرگون کنم. من پیروی نمی‌کنم جز آنچه به من (از جانب خدا) وحی می‌شود.»

در مورد احادیث قدسی گفته‌اند: معنا، القاء و حیانی و از جانب خداست، لکن لفظ و قالب می‌تواند از جانب رسول ﷺ باشد، بدین معنی که پیامبر ﷺ معنای القاء شده‌ی از جانب حق را در قالب‌های لفظی خاصی به مردم انتقال می‌دهد. و یا گفته‌اند: کلام خداست ولی نه - مانند قرآن - در حد اعجاز و تحدی. و یا: حکایت‌کننده‌ی از کلام خدا است، بدون اینکه به آن تحدی شده باشد. (ر.ک. سبحانی ۱۴۲۰ هـ ق: ۲۰؛ نیز مدیر شانه‌چی ۲: ۱۳۶۲ / ۱۳ به نقل از وجیزه شیخ بهائی: هو ما یحکی کلامه تعالی غیر متحد بشیء...).

سایر گفته‌ها و رفتارهای پیامبر ﷺ نیز - بنا به صریح قرآن - بر پایه‌ی وحی الهی و الگو و اسوه^(۱) است: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحى». (النجم / ۳، ۴): «(و پیامبر ﷺ) از هوای نفس سخن نمی‌گوید، آن (سخنان) جز وحی نیست که بر او الهام می‌شود.» برخی دانشمندان علوم قرآنی وحی غیرقرآنی را با تعبیر: «وحی غیر متلو» (یعنی تلاوت نشده)، درباره‌ی سنت^(۲) رسول ﷺ، به کار برده‌اند. (دزفولی ۱۳۶۴: ۵ و ۳). در حدیثی از رسول خدا ﷺ آمده است که فرمود: «آگاه باشید، به من این کتاب (قرآن) داده شده و مانند آن همراه با آن (سنت که وحی غیر متلو است)، آگاه باشید! نزدیک است که مرد شکمباره‌ای بر مسند خود تکیه زده بگوید: بر شما باد به این قرآن؛

۱ - «لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة...» (الاحزاب / ۲۱). به استناد این آیه‌های قرآنی و ادله عقلی، شیعه سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر ﷺ را مطلقاً بر پایه‌ی وحی و حجت می‌داند. بنابر سایر اقوال نیز - دست کم - در آن چه «قلمرو دین» شناخته می‌شود، سنت رسول ﷺ، وحی و حجت شمرده می‌شود.

۲ - «سنت» به معنی «روش» و در اصطلاح «علم الحدیث» به معنی قول، فعل و تقریر (تأیید) معصوم (پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام) می‌باشد.

هرچه در آن حلال یافتید، حلال کنید و هرچه از حرام یافتید حرام کنید...» (همان؛ ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱، ۴۵ به نقل از تفسیر القرطبی، ج ۱ / ۳۷). و در نقل ابن ماجه - در دنباله حدیث - آمده است: «آگاه باشید که آنچه رسول خدا ﷺ حرام کند، مثل چیزی است که خداوند حرام فرموده است» (ابن ماجه، سنن. ج ۱: ۹، باب تعظیم حدیث رسول الله).

در این حدیث پیش‌بینی شده است که: عده‌ای تشویق به «رجوع به قرآن» را بهانه ترک سنت پیامبر ﷺ قرار می‌دهند! در حالی که آن هم براساس وحی الهی و حجت است، اگرچه همانند قرآن، تلاوت نشده و موضوع تحدی^(۱) واقع نگردیده است.

۲- ۲- قرآن، بزرگ جلوه نوری خداوند.

«... کتابك الذی انزلته نوراً، و جعلته مهیماً علی کل کتاب انزلته و فضّلته علی کل

حدیث قصصه... (صحیفه سجاده، دعای ۴۲)

«... کتاب (و سخن برنوشته) تو، که آن را - به حقیقت - «نوری» نازل فرمودی. و آن را بر هر کتاب (آسمانی دیگر) که فرو فرستادی، مهیمن (گواه و پناهگاه) قرار دادی. و بر هر سخن (تازه) که - خود - گفتی، برتری بخشیدی.»

قرآن «کلام خدا» است و حقیقت آن، نشأت گرفته از ذات مقدس خداوند و به علم ذاتی اوست.^(۲) در قالب الفاظی که خود اختیار فرموده تنزل یافته و - بنا به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) - قرآن تجلی خدا است و لذا آثار علم و قدرت حق در آن نمایان است: «فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکونوا رأوه بما أراهم من قدرته...» (الرضی: نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵) «پس خداوند سبحان، برای آنان در کتاب خودش تجلی فرموده است، بدون اینکه آنها (با چشم سر) او را بتوانند دید؛ به آنچه از قدرت خود به آنها (در این کتاب عظیم) نمایانده است.» در حدیث شریف نبوی نیز آمده است: «... و هو الدلیل یدلّ علی خیر سبیل. و هو کتاب فیه تفصیل و بیان و تحصیل. و هو الفصل و لیس بالهزل. و له ظهر و بطن، فظاهره حکم و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق... لا تحصی عجائبه و لا تبلی



۱- تحدی: هم‌اوردطلبی در آوردن همانند قرآن (یا قسمتی از آن) می‌باشد.

۲- ر.ک. اصفهانی (میرزا مهدی)، ص ۲۹ - ۲۵.

غرائب. فيه مصابيح الهدى و منار الحكمة و دليل على المعرفة لمن عرف الصفة...» (فیض کاشانی، مولی محسن، بی تا، ج ۱، ۱۶) «قرآن راهنمایی است که به بهترین راه رهبری کند و کتابی است که تفصیل (علم و معرفت) و بیان (حقایق) و مایهٔ تحصیل (علم و رشد و کمال) در آن است. و آن (قرآن) سخن فصل (یعنی جداکنندهٔ حقایق و یا حق از باطل) است و نه سخنی از روی شوخی! ظاهر و باطن دارد، ظاهرش حکم و درونش علم و دانش، برونش زیبا و با طراوات و درونش ژرف، عجائب آن بی شمار و شگفتی‌هایش نافرودنی است. چراغهای هدایت و مشعل‌های فروزان حکمت در آن باشد. و برای آن کس که صفت‌شناس (و با حقایق قرآنی) آشنا باشد، راهنمای معرفت (درست) خواهد بود.»

گفتنی است که: شأن و جایگاه کلام هر شخص، مطابق و مناسب شخصیت و مقام او است، دیدیم که قرآن کلام حق و جلوهٔ علمی او می‌باشد. و لذا از همه کلامها و سخنها برتر است. این حقیقت علیا، در کلامی زیبا و فرازین، از رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل و بیان گردیده است: «فضل القرآن على سائر الكلام كفضل الله على خلقه.» (المجلسی ۱۳۶۲: ج ۹۲) «برتری قرآن بر دیگر سخن‌ها، همانند برتری خدا است بر آفریدگانش.»

۲-۳- تحدی بر پایهٔ نور علم و هدایت قرآن

«و ورتننا علمه مفسراً... لترفعنا فوق من لم يطق حمله... و اجعلنا ممن يعتمس بحبله... ولا يلمس الهدى في غيره.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

«و ما را میراث بر دانش قرآن نمودی... تا ما را بر هر کسی که توان تحمل (علم) آن را ندارد، برتری بخشی... و (تو ای خداوند!) ما را از کسانی قرار ده که به ریسمان (هدایت) قرآن چنگ زنند... و در غیر آن، هدایت را نمی‌جویند.»

در این بیان می‌بینیم که عامل تفوق و برتری دانایان به دانش قرآن و میراث‌بران علم کتاب، همانا «واجدیّت تحمل دانش و علم کتاب» است. و نیز این که مؤمنان قرآن‌شناس، هدایت الهی را جز از کتاب آسمانی او نمی‌جویند؛ مفهوم صریح و روشن هر دو سخن، آن است که تحدی قرآن به علم و هدایت آن است.

قرآن بالاترین و دلیل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر صدق ادعای او است و علم و هدایت این کتاب الهی، جان‌مایهٔ تحدی به آن است. دیدیم که قرآن عظیم، نشأت گرفته از علم ذاتی حق

- جل جلاله - می باشد : «و إنك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم» (النمل / ٦) «و به راستی که تو (ای پیامبر) قرآن را از نزد (خداوند) حکیم و دانا دریافت می‌نمایی». لذا قرآن، نور ساطع حق و برهان قاطع رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و غیر خدا از آوردن همانندش ناتوان خواهد بود. البته لفظ و ظاهر قرآن در نهایت زیبایی و شکوه است، اما تحدی قرآن بر حقیقت علمی و هدایت ذاتی و الهی آن متکی است و نه بر زیبایی لفظ و فصاحت و بلاغت ظاهری صرف؛ که غالباً به عنوان اصلی‌ترین وجوه اعجاز قرآن تلقی می‌گردد! (۱)

آری، قرآن جلوه‌ی اعلی و نور بی‌منتها و آیت عظمای خداوند است که بر سینه‌ی گشاده، سترگ و پاک آخرین فرستاده او متجلی و - به نشانه‌ی حقانیت و صدق و رسالتش - بر دست‌های چابک و توانمندش نهاده شده و چنین کسی را یارای رویارویی و هم‌وردی با آن نیست؛ «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حكيم خبير» (هود / ١): «(این قرآن) کتابی است که آیه‌های آن استوار گردیده، آن‌گاه از جانب (خداوند) حکیم (و) آگاه، تفصیل (۲) داده شده.»؛ خداوند «حکیم» است، در «گفتار و عمل» و «خبیر» است، به همه‌ی آفریدگان و مصالح و بایسته‌های آنان [ر.ک. الطباطبایی ۱۳۸۲ (المیزان، ج ۱۰) ۱۴۳]؛ آمدن دو صفت حکمت و آگاهی برای خداوند (حکیم خبیر)، در پی دو فعل او؛ احکام و تفصیل [۱- احکام: استوار کردن آیه‌ها و فرمان‌ها (۳) (احکمت (۴) آیاته) و ۲- تفصیل:

۱- ر.ک. اصفهانی، ۲۹.

۲- احکام: استوار کردن. تفصیل: هویدا کردن و جدا کردن از یکدیگر (گرمارودی ۱۳۸۳: ۲۲۱ به نقل از مصادر اللغه ص ۴۶).

۳- صاحب تفسیر الطیب البیان در ذیل این آیه به این نکته بدیع اشاره نموده که: قرآن به دو گونه سخن گفته: یکی انشائی که فرامین و احکام الهی است و استواری آیه‌ها (احکمت آیاته) و صفت حکیم ناظر به این قسم است. دوم: اخباری، که بیان حقایق، حکمت‌ها و مصلحت‌ها است و فعل جداسازی و آشکار شدن (فصلت) و صفت خبیر بودن حق، ناظر به این قسم می‌باشد. (ر.ک. طیب: اطیب البیان، ج ۷: ۴- ۳).

۴- احکام از حکم، یعنی منع به معنای جلوگیری از فساد (استواری) مشتق شده است. و تفصیل، جداسازی و بیان، براساس اطلاع از مصالح و مفاسد است (الطبرسی ۱۴۰۶ هـ: ج ۵).

جداسازی و روشنگری (ثم فصلت) - درباره حدود معانی علمی و احکام عملی^(۱)، شایان توجه و تدبیر بیشتر و عمیق‌تر است، تا جایگاه «حکمت و آگاهی حق» در جانمایه آیه‌ها و ناپیدایی کرانه و ژرفای علمی آنها آشکارتر گردد:

«و فرقاناً فرقت به بین حلالک و حرامک، و قرآناً أعربت به عن شرائع احکامک، و کتاباً فضّلته لعبادک تفصيلاً...» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲).

«و فرقانی که به واسطه آن (حقایق را آشکار، و) میان حلال و حرمت را (مرزبندی و) جدا ساختی. و قرآنی که با آن (سرچشمه‌ها و) آبشخورهای احکام (و) فرمان‌های) خود را آشکار فرمودی. و کتابی که برای بندگان خود - به گونه‌ای ویژه - تفصیل دادی (و تشریح نمودی)...».

درباره ساختار علم بنیاد و خاستگاه تحدی قرآن، بنگرید به این آیت شگفت، که در اینجا مجال تفصیل و تفسیر آن نیست: «و لقد جئناهم بکتاب فضّلناه علی علم هدی و رحمه لقوم یؤمنون» (الاعراف / ۵۲) «و به راستی (فرود) آوردیم به (سوی) آنان کتابی را که آن را بر (پایه) علم تفصیل دادیم؛ که هدایت و رحمتی^(۲) است برای گروهی که ایمان می‌آورند.» گفته شد که قرآن حقیقتاً - و از هر دو جنبه لفظ و معنا - کلام خدا و بزرگ آیت و نشانه علم و (قدرت) او است، که بر پیامبر عظیم‌الشأن خود نازل فرموده، تا مذکر و بیدارگر مردم باشد - به عظمت خود - و تا دلیل و حجت رسول باشد - بر صدق دعوی پیامبری‌اش - و حقایق نورانی آن را تفصیل و به وی تعلیم فرمود تا دستمایه گران سنگ او باشد، در رهنمود و پرورش امتش. البته شرط این هدایت و تربیت قرآنی و محمدی، ایمان و پیروی است. به این معانی بلند قرآنی توجه کنیم: «و قالوا لولا انزل علیه آیات من ربّه قل انما الآيات عندالله و انما انا نذیر مبین * اولم یکفهم انا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکری لقوم یؤمنون * قل کفی بالله بینی و بینکم شهیداً...» (العنکبوت / ۵۲ - ۵۰): «گفتند: چرا نشانه‌هایی از سوی پروردگارش بر او فرو فرستاده نمی‌شود؟!»

۱- ر. ک. الزاغب: ۳۸۱، ماده فصل.

۲- هدایت: رهنمون، رحمة: بخشایش (گرمارودی، همان، ۱۵۷).

بگو: جز این نیست که نشانه‌ها نزد خداوند است و من، تنها بیم‌دهنده‌ای آشکارم* و آیا همین برای آنان بسنده نیست که ما بر تو کتاب (آسمانی) را فرو فرستادیم که بر آنان خوانده می‌شود؟ به راستی در این (کار) رحمت و یادآوری (ذکر) برای گروهی است که ایمان می‌آورند. بگو: خداوند، میان من و شما (به عنوان) گواه بس (است)....».

«اللهم انك انزلته نوراً... انزلته على نبيك محمد ﷺ مجملاً، و ألهتمه علم عجائبه مكملاً، و ورثتنا علمه مفسراً» (صحیفه سجاده، دعای ۴۲).

بر این اساس، نزول قرآن بر (قلب) پیامبر ﷺ - به تمام حقیقت نورانی و علمی آن - اولاً: موجب رشد و کمال بیشتر آن ابر انسان و عبد کامل حق شده است. ثانیاً: با نزول اجمالی و الهام شگفتی‌های علمی‌اش به پیامبر ﷺ، این کتاب به عنوان رحمت و ذکر (یاد خدا و بیداری دل) برای مؤمنان و نیز نشانه‌ی صدق پیامبری و اتمام حجتی کامل و بسنده در برابر منکران و بهانه‌جویان معرفی می‌گردد. ثالثاً: با انتقال این میراث عظیم علمی و وحیانی به صورت تفسیر یافته و آشکار، دوام و بقای این گوهر نوری و هدایت الهی را - بعد از پیامبر ﷺ و برای همیشه - تضمین می‌کند. (۱)

بنا بر آیه‌های یاد شده (عنکبوت، ۵۰ تا ۵۲)، آنچه بر مردم خوانده می‌شود (بتلی علیهم)، به واسطه این عبد کامل و فرستاده راستین خدا است، و البته براساس حکمت‌ها و قابلیت‌ها و پذیرش‌ها؛ در حدیث شریف نبوی ﷺ آمده است: «قال الصادق علیه السلام... قال: و قال رسول الله ﷺ: انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم» (المجلسی، محمد باقر ۱۳۶۲، ج ۱، ۸۵، نیز: ر.ک. الكلینی، ج ۱ / کتاب العقل و الجهل) «به راستی که ما گروه پیامبران از جانب خدا مأمور شده‌ایم که با مردم به میزان عقل و خردشان سخن بگوییم. همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که گفت: «رسول خدا ﷺ هرگز با بندگان خدا به کنه عقل (و ژرفای علم) خویش سخن نگفت» (همان).

نیز گفته شد که تحدی و هم‌اوردطلبی قرآن، اساساً و در درجه نخست، تحدی به حقیقت علمی و هدایت الهی قرآن است، نه بافت لفظی و ظاهری، اگرچه آن نیز در

نهایت استحکام، زیبایی، رسایی و شیوایی است: «قل فاتوا بکتاب من عندالله هو اهدی... ان کنتم صادقین» (الفصص / ۴۹): «بگو: اگر راست می‌گویید، (خود) کتابی از جانب خداوند بیاورید که رهنمون‌تر باشد... (از قرآن و برخی کتابهای آسمانی پیشین)».^(۱)

از دیدگاه قرآن، ناتوانی خلق از آوردن همانند قرآن نیز، به دلیل آن است که قرآن «بعلم الله» نزول یافته: «ام یقولون افتراه قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین* فان لم یتستجیبوا لکم فاعلموا انما انزل بعلم الله...» (هود / ۱۴ و ۱۳): «یا (کافران) می‌گویند که (محمد) آن (قرآن) را به دروغ بافته است (و از خداوند نیست!؟) بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن بافته‌ی او است!؟ شما هم - که بعضاً - خود از فصیحان عرب هستید!) ده سوره‌ای^(۲) دروغ بافته (به زعم خود) مانند آن را بیاورید و هر که را می‌توانید به جز خداوند (در این راه به یاور)ی فراخوانید* پس اگر - فراخوان - شما (مؤمنان) را پاسخ نگویند (که نخواهند گفت و همگی درمانده خواهند شد) بدانید که (قرآن) با دانش خداوند (بعلم الله) فروفرستاده شده است...» (هود / ۱۴ و ۱۳)

نکته علمی و مهمی که باید در تعبیر «فرو آمدن - به دانش خداوند» اشاره شود، آن است که: حرف «ب» در ترکیب «بعلم الله» اصطلاحاً «باء سببیت» - و به بیانی دیگر، باء اکتاء و فقر حقیقی و وجودی - است. بر این پایه، آیه شریفه به صریح‌ترین بیان دلالت دارد بر اینکه «علم»، همانا کمال ذاتی و حقیقی و صفت جوهری قرآن است؛ نه این که قرآن چیزی و علم چیز دیگری باشد، آنگاه علم را با قرآن ترکیب و یا بر آن عارض کرده باشند! بلکه «حقیقت نزول و تنزل قرآن»، نزول و تنزل علمی و نشأت گرفته از علم قدسی و مقام قدوسی الوهیت و ربوبیت حق است. بنابراین وحی و نزول قرآن، هرگز

۱ - در صحیفه نیز می‌خوانیم: «و اجعلنا... ممن یهدی بضوء صباحه... ولا یلتمس الهدی فی غیره» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲). «وما را از کسانی قرار ده که... از روشنی صبح قرآن، راه می‌یابند... و راه‌یابی را در غیر آن نمی‌جویند.»

۲ - تحدی قرآن در آیات شریفه به سه نحو ذکر شده: ۱- دعوت به آوردن مثل (کل) قرآن (اسراء / ۸۸؛ طور / ۵۲)، ۲- به آوردن ده سوره (هود / ۱۳)، ۳- به آوردن سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن (بقره / ۲۳؛ یونس / ۳۸). اما به کمتر از یک سوره تحدی نشده است.

امری اعتباری و متکی بر آراء شخصی و تخیلات و یا برخاسته از ذوقها و به اصطلاح قرائت‌ها و برداشت‌های این و آن نیست!

آنان گفتند: او (محمد) خود این قرآن را بافته است؟! برخی برداشت‌های امروزین از «وحی قرآنی» هم، آن را نوعی دریافت تجربی و یا کشف درونی پیامبر ﷺ، شبیه دریافت‌های عرفانی برخی عارفان می‌کنند! (سروش ۱۳۷۸: ۲۷، ۲۶، ۶، ۴).

حاصل این دو سخن، تقریباً یکی است. و آن؛ دعوی دخالت غیر خدا در پردازش قرآن است! اما قرآن با این پاسخ روشن و کوبنده، خود را «منزول بعلم الله» - فرود آمده به دانش خدا - معرفی می‌کند و هرگونه دخالت مستقل از جانب غیر خدا - حتی از شخص رسول ﷺ - را به شدت نفی می‌کند!

بنابراین مفاد آیه شریفه، امروز نیز سراسر زنده و گویا است؛ هم در زمینه رد ادعای اثرگذاری تجربه پیامبر ﷺ بر حقیقت وحی قرآنی و هم در مورد پندار قرائت محور بودن تفسیر قرآن^(۱) و...

بلی، چنان که اشاره شد، کلام الهی حقیقتی با جان مایه علم خداست. قرآن بیان واقعی حقایق عوالم وجود و جلوه‌ی علمی خداست و نه متکی بر دریافت‌ها و برداشت‌های شخصی! و بالاخره ندای هم‌آوردجویی قرآن با چنین قوت و استحکام - که اگر راست می‌گویید، همانند آن را بیاورید - دلیل بر واقعیت علمی قرآن و رد تخیلی بودن آن است. چرا که در صورت اخیر، خیال‌پردازان توانا می‌توانند نظیر آن را بیاورند... بدین ترتیب روشن گردید که این تحدی قرآن، اساساً متکی به دانش و محتوای علمی آن است. البته فصاحت و بلاغت لفظی و بافت ظاهری آن را نیز - به عنوان ظرفی بایسته و مناسب، برای بیان حقایق علمی و معارف آسمانی قرآن - نباید از نظر دور داشت.

۱ - قرائت محور (و یا خواننده محور) بودن یک متن، آن است که معنای آن متن را - به نحوی - متکی بر ذهن و فهم خواننده بدانیم. از دیدگاه برخی اندیشمندان معاصر؛ معنای هر متن - از جمله متن قرآن - محصول تعامل میان معنای تاریخی (زمان پیدایش) آن متن با جنبه‌های امروزین ذهن خواننده است. (برگرفته از مقدمه‌ی کتاب «مفهوم النص»، تألیف نصر حامد ابوزید، به نقل از روزنامه ایران، ش ۲۱۰۹، ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱، صفحه فرهنگ و اندیشه). این دیدگاه، به طور ضمنی - و به اشاره - در این بخش از مقاله‌ی حاضر، نقد گردیده است.

«... و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه... اللهم فکما جعلت قلوبنا له حمله... فصل علی محمد الخطیب به و علی آله الخزان له، و اجعلنا ممن یعترف بأته من عندک، حتی لا یعارضنا الشک فی تصدیقه...» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲).

«... و (آن را) نور هدایتی قرار دادی که پرتوهایش از پیشاروی نظاره‌گران، خاموش (و بی‌فروغ) نگردهد... خداوندا، پس همان گونه که قلب‌های ما - آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - را حامل آن قراردادی، پس بر همان خطیب - یعنی خطاب شده و نیز خطاب کننده - با قرآن، و بر آل او؛ خزانه داران - علوم جاودانه - آن درود فرست. و ما را از کسانی قرار ده که (با داشتن دانش قرآن) اعتراف می‌کنند که آن (قرآن یا پیامبر) از جانب تو است، تا بدان پایه که در تصدیق او پذیرش حقایق آن، هرگز گرفتار تردیدی نشویم...»

اگر در این کلام سراسر ژرف و آکنده از زیبایی - که از سلاله خانه وحی قرآنی جوشیده است - با دقت و تدبیر بنگریم، آن را رمز نزول و تابش نوری قرآن، رمز بقای حقایق و حجیت آن - در تصدیق رسول - و بالاخره رمز بقاء جاودانگی قرآن - در جنبه علم و هدایت - خواهیم یافت.

بدیهی است که علم بدون عالم نمی‌شود. و پیش تر دیدیم که رسول گرانقدر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حقیقت قرآن را - با تمام علم و حکمت آن - از نزد خدای علیم و حکیم دریافت می‌نماید (النمل / ۶) و نیز دانستیم: کتاب خدا همانگونه که تحقق و فرود آمدنش به علم خداست (انزل بعلم الله)، تفصیل آن در میان خلق - به واسطه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و راسخان در علم، از دانش آموختگان مکتب او یعنی خاندان پاکش - نیز به علم خدا می‌باشد:

(و لقد جئناهم بکتاب فضّلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون) (الاعراف / ۵۳)

بنابراین حفظ، نگهداری و بقاء قرآن نیز باید به علم خدا باشد. زیرا حقیقتی که در جنبه تحقق و نزول (اجمالی و تفصیلی) به علم حق است، در جنبه‌ی حفظ و بقاء نیز به

«... انزلته علی نبیک محمد صلواتک علیه و آله تنزیلاً، و جعلته نوراً نهتدی من

ظلم الضلالة و الجهالة باتباعه...» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

محلّ تجلّی و استقرار نوری و نگهداری حقیقت علمی قرآن، سینّه گشاده، پاک و مطهر پیامبر برگزیده و ستوده‌ی خدا ﷺ است: «قل من کان عدواً لجبریل فانه نزله علی قلبک...» (البقره/ ۹۷) «بگو، هر که دشمن جبرئیل است، پس (آگاه باشد که) بی‌گمان او، آن (قرآن) را بر قلبت فرود آورد...». «نزل به الروح الامین علی قلبک.» (الشعراء / ۱۹۳- ۱۹۴)، «و آن (قرآن) را روح الامین (جبرئیل) بر قلبت فرود آورد...». ذات اقدس حق، خود - در برابر منکران لجوج - از حبیب کریم و رسول امینش به دفاع برمی‌خیزد؛ بر این حقیقت والا - یعنی نزول علمی قرآن، از جانب حق به سوی رسول ﷺ - شخصاً گواهی می‌دهد و فرشتگان مقرب او نیز - بر این مطلب - به حق شهادت می‌دهند. و البته گواهی خداوند کافی و بسنده است: «لکن الله یشهد بما انزل الیک انزله بعلمه و الملائکه یشهدون و کنی بالله شهیداً» (النساء / ۱۶۶)

۲- ۴- ۲- تصدیق به علم

«اللهم و کما جعلت قلوبنا له حمله... و اجعلنا ممن یعترف بأنّه من عندک...»

(صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

خداوندا! و همان گونه که قلب‌های ما را حاملان - علوم قرآن - قرار دادی... و ما را

از کسانی قرار ده که اعتراف و اقرار دارند که قرآن (و پیامبر ﷺ) از جانب

توست.

می‌بینیم که چگونه تحمّل و واجدیت علم قرآن با اعتراف و تصدیق به الهی بودن

۱- تعبیری مانند «خزانه‌داران دانش قرآن» (الخزان له)، «وارثان علم قرآن» (ورثتنا علمه) و «قلب‌های حامل علم قرآن» (جعلت قلوبنا له حمله) و... درباره‌ی خاندان پیامبر ﷺ، همگی ناظر به کمال علم قرآن در مرتبه‌ی نزول، و بقای علمی آن به واسطه‌ی وارثان، حاملان و خزانه‌داران دانش قرآن - از عترت پیامبر ﷺ - می‌باشد.

قرآن، به هم پیوسته و گره خورده است.

بلی! دانشمندان، حقانیت قرآن را، به واسطه علم و دانش حقیقی، شهود می‌کنند: «ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق» (سبأ / ۵) «و کسانی که آنان را از دانش بهره داده‌اند، (می‌دانند) که آنچه از پروردگارت به سوی تو فرستاده شده، حقّ (و راستین) است.»

در جایی دیگر، وقتی کافران، رسالت پیامبر ﷺ را - از سر مکر و لجاج - انکار می‌کنند، خداوند، در میان رسول ﷺ و مردمان، شاهدی خاصّ می‌گیرد که وصف و ویژگی بارز آن شاهد، دارا بودن علم کتاب (قرآن) است: «و یقول الذین کفروا لست مرسلًا، قل کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب» (الرعد / ۴۳): «و کافران می‌گویند تو فرستاده‌ی خدا نیستی! بگو میان من و شما، خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است، گواه بس» (ترجمه از: موسوی گرمارودی ۱۳۸۳ ش: ۲۵۵).

۲ - ۴ - ۳ - دارنده علم کتاب کیست؟ (۱)

اکنون این پرسش مطرح است که این شخص گواه دانای به کتاب - به جز پیامبر ﷺ - کیست؟ ظاهراً و بنابر حکمت‌هایی، قرآن از چنین شخصی به صراحت نام نبرده است، اما با توجه به برخی قرائن درونی و بیرونی می‌توان به پاسخ نزدیک شد.

الف - از ظاهر بلکه صریح آیه (رعد / ۴۳) استفاده می‌شود که این شاهد عالم به کتاب، غیر از خدا، غیر از رسول و غیر از کافران است؛ زیرا او گواه و شاهد خدا است بین رسول و کافران، و بنابراین، خود هیچ یک از این سه نیست.

ب - این شخص از فرشتگان هم نیست، زیرا اولاً: این احتجاج در درجه نخست در دنیا - و در برابر کافران و برای تقویت رسول ﷺ و مؤمنان است. مردم در دنیا عموماً فرشته را نمی‌بینند و لذا گواهی فرشته برای آنان مقبول نیست.

ثانیاً: در آیه پیشین (النساء / ۱۶۶) فرموده: فرشتگان نیز - به نزول قرآن بر پیامبر ﷺ - گواهی می‌دهند. یعنی خداوند متعال، از شهادت آنها خبر داده، لیکن شهادت خداوند را



۱- ر.ک. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ذیل آیه شریفه (رعد / ۴۳).

به تنهایی کافی می‌شمرد. اما در اینجا ذکری از شهادت فرشتگان به میان نیاورده، لیکن در آیه شریفه، در برابر مکر و انکار کفرورزان، شخص دانای به کتاب را که از جنس انسان است؛ با اعطای علم کتاب - و به منظور تقویت پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - گواه می‌گیرد. آنگاه گواهی خودش را همراه گواهی او برای حقانیت رسول کافی می‌شمارد. گواهی خداوند را میان پیامبر و آنان کافی نمی‌داند.

ج - اولاً این شاهد عالم، دارای علمی ناب، وسیع و عمیق از کتاب (قرآن) است، تا بدان حد که - برحسب ظاهر - علم او قابل مقایسه با علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، زیرا چنانکه ملاحظه شد، کتاب (قرآن) بعلم الله بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده و این شخص نیز «علم الکتاب (قرآن)» نزد او است.

ثانیاً دانش این شاهد عالم از سوی خدا و به واسطه رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او می‌رسد و مؤید از جانب خدا و رسول است. به تعبیر علمی: دانش او در طول دانش خدا و رسول است و نه در عرض و یا مخالفت با آن، زیرا در غیر این صورت، شاهد بودن او نیز - در برابر کفاری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دروغ‌پرداز و افترا زننده معرفی می‌کنند - سودی ندارد، بلکه می‌تواند مؤید آنها نیز تلقی گردد (شایان دقت)

د - این شخص، مؤمن به قرآن و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از اطرافیان و یاران مستقیم ایشان است، با ایمانی مستحکم و تزلزل‌ناپذیر؛ بر پایه‌ی علم و معرفت کامل (چون علم کتاب نزد او است) و نیز دارای شخصیتی است متعادل، بلکه عادل و در عین حال بسیار نیرومند، به نحوی که شایستگی آن را دارد که از جانب خداوند، میان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر مردمان، تحمل شهادت نماید؛ در موقعیت‌های خطیر و ضروری، به وظیفه الهی خود قیام و ادای شهادت کند؛ در این راستا ترسی به خود راه ندهد و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نیز نهراسد.

ه - آیه‌ی شریفه ظهور دارد (بلکه نص است) بر اینکه دلیل اصلی اعطای مقام «شاهد نبوت بودن» - از جانب خداوند - به او آن است که علم کتاب نزد او است. دانشمندان گفته‌اند: «منوط کردن یک حکم خاص به یک صفت ویژه، دلالت بر علیت آن

صفت در قبال حکم مذکور دارد.»^(۱)؛ در اینجا نیز، تنها کسی می‌تواند گواه خدا و رسول ﷺ بر صدق رسالت او باشد (حکم) که علم کتاب را داشته باشد (وصف) وگرنه شهادت او از روی جهل و خلف می‌باشد. به علاوه چنین گواهی‌ای لغو و بی‌فایده است و بانص کتاب و حکم روشن عقل نیز مخالفت دارد.

به بیانی دیگر، در آیه یاد شده (رعد / ۴۳)، دو شاهد برای راستگویی پیامبر ﷺ ذکر شده است:

اول: شهادت خداوند، که (در دنیا) به واسطه سه عامل صورت می‌گیرد: ۱- نصوص و محکّمات قرآنی؛ که به صراحت، آن حضرت را پیامبر خدا می‌شناساند. ۲- علم به -متشابهات و مجملات و ظاهر و باطن- قرآن، که خداوند به پیامبرش داده. ۳- زمینه‌های فطری و تأییدهای عقلی که خداوند (برای دریافت این حقایق و انطباق با بدیهیات فطری) در وجود انسان‌ها قرار داده است.

دوم: شهادت کسی که «علم کتاب نزد او است» (رعد / ۴۳)؛ اعتبار شهادت چنین شخصی، قطعاً به دلیل علمی است که خداوند، به طور گسترده و عمیق -از کتاب (قرآن) - به او داده است.

و - به این ترتیب باید گفت: خداوند، این شاهد را از میان انسان‌های دانای مؤمن مستحکم -از اطرافیان و یاران صدیق رسولش- برگزیده؛ علم ژرف و راستین کتاب را به او عطا فرموده است. و سپس به منظور تقویت پیامبرش ﷺ وی را شاهد رسالت او قرار داده است. آنگاه اعلام می‌دارد که: علاوه بر گواهی خودش گواهی او را نیز برای اثبات حقانیت رسول ﷺ کافی می‌شمارد.

ز - شناسایی و معرفی مصداق واقعی و خارجی شخص «من عنده علم الکتاب» (رعد/۴۳) به صورت مستند و متکی بر قرائن مختلف قرآنی، روایی، عقلی و شواهد تاریخی، مطلبی است که بایستی در مقاله مستقل دیگری مورد تحقیق و بررسی دقیق

۱- «تعلیق حکم به وصف، مشعر بر علیت است» - (ر. ک. فیض ۱۳۷۶: ۲۴۶). نیز بنگرید: کتاب‌های علم اصول (مفهوم وصف).

همچنین رابطه آن با «الذین اوتوا العلم» (عنکبوت / ۴۹) و نیز «الراسخون فی العلم» (آل عمران / ۷)؛ - یعنی ثابتان در علم (قرآن) و حقایق گسترده و عمیق آن - جملگی مطالبی است که بایستی در گفتارهای جداگانه مورد بررسی و دقت علمی لازم واقع شوند.

در عین حال، به عنوان اشاره مختصر گوئیم: روایاتی که در مقام معرفی شخص - یا اشخاص - «من عنده علم الكتاب» (دارنده‌ی علم کتاب) از میان امت اسلامی وارد شده - آن گونه که شیخ طوسی فرموده (التبیان، ج ۱۳، ۲۶۷-۲۶۸) عمدتاً - به دو قسم می‌گردند:

قسم اول: روایاتی که قول منسوب به ابن عباس و تفسیر قتاده و مجاهد را در این زمینه نقل می‌کنند. بر طبق آن، دارندگان علم کتاب در این آیه (رعد / ۴۳)، عده‌ای از مسلمان شدگان از اهل کتاب‌اند، مانند عبدالله بن سلام، سلمان فارسی و تمیم‌داری. در این میان، ابن سلام شهرت بیشتری یافته است. درباره این قول به نکاتی اشاره می‌گردد:

اولاً: بنا به ظاهر بلکه نص آیه شریفه و قرائن خارجی فراوان، مراد از «علم الكتاب» در این آیه، «علم قرآن» و یا «لوح محفوظ»^(۱) است و ربطی به اهل کتاب ندارد که ما برای توجیه و تأویل، نیازمند پی‌جویی عالمانی از اهل کتاب باشیم!

ثانیاً: بسیاری از مفسران بنام، مانند ابن کثیر (ج ۲، ۶۷۸) روایات درباره‌ی ابن سلام را تضعیف بلکه رد کرده‌اند؛ چرا که این آیه مکی است، در حالی که مسلمان شدن ابن سلام در مدینه رخ داده است.

ثالثاً: روایات قسم دوم - که ذیلاً به آن اشاره می‌شود - برخی به صورت ضمنی و برخی به صورت صریح، مصداق بودن «ابن سلام» را برای آیه رد می‌کنند، که در این صورت، رد سایر موارد به طریق اولی، ساده‌تر خواهد بود. و به منظور پرهیز از اطاله، از توضیح بیشتر صرف‌نظر می‌گردد.

رابعاً: این که اشخاص مذکور و امثال آنان به «وصف دارا بودن علم قرآن» از میان مسلمین - اعم از صحابه و تابعین و غیر آنها - ممتاز شده باشند. [و خداوند، شهادت و



۱- که حقیقت قرآن - با تمام علم و نورانیتش - در آن (لوح محفوظ) است (سوره البروج / ۲۱ و ۲۳).

گواهی آنان را - در کنار شهادت خود - عامل تقویت رسول گرامی خود ﷺ در برابر منکران (از میان امت) برگزیده باشد!، امری بسیار غریب است. و با واقعیت خارجی سازگار نیست (به ویژه درباره برخی از اشخاص یاد شده).

قسم دوم: روایات متعددی از طرق شیعه و سنی وارد شده، که منظور از «دارنده علم کتاب» در این آیه، شخص امام علی بن ابیطالب علیه السلام و سپس سایر امامان از عترت پاک رسول صلی الله علیه و آله و سلم هستند، که عالم به قرآن اند، برخلاف دیگران. مانند آنچه حاکم حسکانی حنفی در «شواهد التنزیل» (ج ۱، ۳۱۰-۳۰۷)؛ شیخ طوسی در «تبیان» (ج ۱۳، ۲۶۷-۲۶۸)؛ و حسنی ارموی در تعلیقاتش بر کتاب «نهج الحق...» علامه حلی (نهج الحق، ۱۸۹) و دیگران آورده اند.

بعلاوه این روایات، تأیید می شوند با برخی دیگر از روایات مهم و مورد اتفاق امت اسلامی، مانند حدیث ثقلین (ر.ک. میرحامد حسین: عبات الانوار، مجلد حدیث ثقلین) و روایات راسخین در علم؛ از جمله این سخن منقول از حضرت علی علیه السلام: «این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا کذباً و بغیاً...» (نهج البلاغه، خ ۱۴۴) «کجایند آنان که پنداشتند، به جز ما اهل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راسخان در علم قرآن هستند؟! در حالی که این (ادعا و پندارشان) از روی دروغ و سرکشی - بر ما و بر حق مسلم ما - بود...؟!»

در کتاب «النور المبین فی تفسیر امیرالمؤمنین» ج ۱؛ مقدمه هشتم با عنوان «دارنده علم کتاب» به همین موضوع اختصاص یافته و ذیل عناوین فرعی مجموعاً ۳۵ حدیث - با ذکر منبع، ترجمه و برخی توضیحات مفید - آورده است (فضلی ۱۳۸۳: ۵۵۰-۵۱۳).

در آن کتاب، در این زمینه (همان / ۵۵۰)، از کتاب «کنز العمال» تألیف متقی هندی عالم بزرگ سنی مذهب نقل کرده که علی بن ابیطالب علیه السلام ضمن خطبه ای فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی؛ فانی لا اسئل عن شیء دون العرش الا اخبرت عنه» (کنز العمال، ۶: ۴ و ۵) «پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید؛ زیرا هرچه را که پایین تر از عرش خداست از من بپرسید، شما را از آن آگاه می کنم».

۲ - ۴ - ۴ - براساس ادله فوق - که تفصیل آنها نیاز به گفتاری مستقل دارد - مصداق منحصر به فرد برای «من عنده علم الكتاب»، امام علی بن ابی طالب و بعد از حضرتش،

میراث بران علم پیامبر ﷺ و علی ؑ از خاندان مطهر و معصوم ایشان‌اند. عینیت و واقعیت تاریخ - از میان یاران و اطرافیان پیامبر - هرگز رقیبی هم‌پایه، بلکه قابل مقایسه با امیرالمؤمنین ؑ، در علم به حقایق قرآن معرفی نمی‌کند. این نکته تاریخی، بحث پیشین را بطور قاطع، تأکید بلکه اثبات می‌کند.

۲- ۵- خاتمه

این حقیقت عظیم آسمانی - که نزول، استقرار و بقای قرآن به علم خدایی است - در این آیت نورانی قرآن به صورتی یکجا متجلی گردیده است:

«بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم» (العنکبوت / ۴۹)

«بلکه آن (قرآن) آیه‌هایی روشن است، در سینه‌های کسانی که به آنان دانش داده شده

است.»

و بالاخره؛ علم حق، کمال حقیقی و جوهری قرآن است. و از این حقیقت و الانتایجی بس گرانبگر حاصل می‌گردد.

از جمله آن که از نص صریح آیه فوق استفاده می‌شود که: خداوند حقیقت (نورانی) آیه‌های روشن قرآن را در سینه‌ی کسانی به ودیعت نهاده است که آنان را در این آیه با وصف «اوتوا العلم» (علم داده شده) وصف می‌کند. پس آنگاه زبان آنان را بر بیان راستین قرآن گویا فرموده است؛ تا دلیل‌های روشن خداوند باقی بماند و حجت‌های الهی باطل نگردد.^(۱) این علم یافتگان را در جای دیگر با وصف «راسخان (ثابتان) در علم قرآن» توصیف فرموده، آثار این رسوخ در علم را ستوده است. (آل عمران / ۷). چنان که وصف «دارندگان علم کتاب» (رعد / ۴۳) نیز در عبارات پیشین به اختصار بررسی شد.

در پایان باید گفت: همین کمال ذاتی علم الهی قرآن و همراهی گسست ناپذیرش با عالمان الهی و ربانی آن است که معنای حقیقی دوام و رمز بقاء و جاودانگی قرآن و حجیت آن را تشکیل می‌دهد.



۱- لئلا تبطل حجج الله و بیناته (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷).

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- صحیفه سجادیه
- ۴- ابن ماجه، الحافظ محمد بن یزید القزوينی (۲۷۵- ۲۰۷ هـ)، سنن المصطفی، الطبعة الثانية، دارالفکر، بی تا
- ۵- ابن کثیر، الحافظ عماد الدین (۷۷۴ هـ) تفسیر القرآن العظیم، بیروت، نشرالریان، ۱۴۱۸ هـ
- ۶- الاصفهانی، الراغب (۵۰۲ هـ)، ۱۳۳۲ ش، المفردات فی غریب القرآن، طهران، المكتبة المرتضویه
- ۷- اصفهانی، میرزا محمد مهدی، حجیة القرآن (تقریرات درس میرزا، محمود بن غلامرضا المشهدی)، مخطوط، کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام، ۱۳۷۰ هـ ق (تاریخ وقف شرعی)
- ۸- التستری، القاضی السید نورالله الحسینی (الشهید: ۱۰۱۹ هـ) احقاق الحق، ج ۱۵، قم، مکتبه المرعشی (النجفی) ۱۴۰۰ هـ
- ۹- التفتازانی، سعد الدین (۷۲۲ هـ ق)، تهذیب المنطق، ۱۳۶۷ ش، دانشگاه تهران، چاپ چهارم
- ۱۰- تفلیسی، حبیب بن ابراهیم، وجوه قرآن، تحقیق: مهدی محقق ۱۳۴۰ ش، بنیاد قرآن، تهران چاپ چهارم ۱۳۶۰ [طبق نظر محقق و مصحح کتاب، اصل این کتاب «وجوه قرآن»، از مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) است، که تفلیسی، دانشمند فارسی زبان قرن ششم، آن را به فارسی برگردانده است...]
- ۱۱- الجرجانی، السید الشریف علی بن محمد، ۱۳۰۶ هـ ق، کتاب التعریفات، جمالیه مصر، المطبعة الخیریه، الطبعة الاولى [الجرجانی ۱۳۶۸، التعریفات، طهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم (افست)]
- ۱۲- الحسکانی، الحافظ عبیدالله بن عبدالله، الحنفی النیسابوری (من اعلام القرآن

- الخامس)، شواهد التنزيل، بيروت، موسسه الاعلمي، ۱۳۹۳، طبعه الاولى
- ۱۳ - حكيمى، محمد رضا، الحياه، ج ۱، ۱۳۶۰ هـ ش، طهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ سوم
- ۱۴ - الحلى العلامه، حسن بن يوسف بن مطهر (۳۶۷ هـ)، نهج الحق و كشف الصدق [علق عليه: الحسنى الارموى، عين الله، المعاصر] قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ هـ
- ۱۵ - خوانسارى، محمد، ۱۳۶۸ ش، منطق صورى (ج ۱، ۲) تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۶ - ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، داراحياء التراث العربى، بيروت، بى تا
- ۱۷ - الرازى، محمد بن ابى بكر (۶۶۶ هـ ق)، بى تا، مختار الصحاح (فى اللغه)، مكتبه النورى، دمشق
- ۱۸ - الرضى، سيد شريف ابوالحسن محمد (۴۰۴ هـ ق)، نهج البلاغه (من كلام اميرالمؤمنين عليه السلام)، تحقيق، صبحى صالح، بيروت ۱۳۸۷ هـ ۱۹۶۷ م
- ۱۹ - سبحانى، جعفر، اصول الحديث و احكامه، موسسه النشر الاسلامى، قم، ۱۴۲۰ هـ
- ۲۰ - سجادى، سيد جعفر، ۱۳۶۱ ش، فرهنگ علوم عقلى، انتشارات انجمن اسلامى حكمت و فلسفه ايران
- ۲۱ - سروش، عبدالكريم، بسط تجربه نبوى، موسسه فرهنگى صراط، ۱۳۷۸
- ۲۲ - الصدوق، ابى جعفر محمد بن على بن بابويه القمى (۳۸۱ هـ)، معانى الاخبار، موسسه النشر الاسلامى، قم ۱۴۱۶ هـ
- ۲۳ - الطباطبائى، سيد محمد حسين، ۱۳۶۴، بدايه الحكمه، قم، موسسه النشر الاسلامى
- ۲۴ - همو، ۱۳۸۲ هـ ق، الميزان فى تفسير القرآن، طهران، دارالكتب الاسلاميه
- ۲۵ - الطبرسى، الشيخ ابى على، ۱۴۰۶ هـ ق، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۵، بيروت، دارالمعرفه
- ۲۶ - الطوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ)، التبيان...، ج ۱۳،

- ۲۷- الطیب، السید عبدالحسین [بی تا]، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اصفهان، چاپ محمدی (بی تا)
- ۲۸- فضلی، نادر، تفسیر امیرالمؤمنین، النور المبین فی التفسیر الماثور عن امیرالمؤمنین علیه السلام، انتشارات رایحه، ۱۳۸۲ هـ ش
- ۲۹- مدیر شانه چی، کاظم، علم الحدیث و درایه الحدیث ۱۳۶۲، موسسه نشر اسلامی، قم
- ۳۰- فیض، علیرضا، ۱۳۷۶، مبادی فقه و اصول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم
- ۳۱- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۵۴ ش، قاموس قرآن، طهران، دارالکتب الاسلامیه
- ۳۲- کمالی دزفولی، سید علی ۱۳۶۴، شناخت قرآن، انتشارات فجر
- ۳۳- الکلینی، محمدبن یعقوب، (۳۲۹ هـ ق)، الکافی، ج ۱، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ ق
- ۳۴- المجلسی، مولی محمدباقر، بحار الانوار، طهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۲ ش